

ارائه مدلی به منظور آموزش فلسفه برای دانش آموزان مقطع ابتدایی شهر تهران با رویکرد گراند

تئوری

مرتضی عابدینی نظری^۱

سیده عصمت رسولی^{۲*}

سعید صفاریان همدانی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۱۵

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۱۰/۲۰

چکیده

با توجه به اینکه آموزش فلسفه به دانش آموزان نقش مهمی در پرورش فکری و در نتیجه موفقیت تحصیلی آنها ایفاء می کند، هدف از این تحقیق ارائه مدلی به منظور ارتقای آموزش اخلاق در مدارس بود. پژوهش حاضر آمیخته از نوع اکتشافی بود. جامعه آماری پژوهش در بخش کیفی کلیه خبرگان دانشگاهی و صاحب نظران آموزش و پرورش بودند که با استفاده از روش نمونه گیری هدفمند و با در نظر گرفتن اصل اشباع ۲۱ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. در بخش کمی، جامعه آماری شامل کلیه معلمان مقطع ابتدایی آموزش و پرورش شهر تهران بودند که با استفاده از فرمول کوکران و با روش نمونه گیری خوشه ای تصادفی ۴۲۰ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند. به منظور گردآوری داده ها در بخش کیفی از مصاحبه های نیمه ساختار یافته و در بخش کمی، از پرسشنامه محقق ساخته آموزش فلسفه به کودکان استفاده شد. روش تحلیل داده ها در بخش کیفی کدگذاری نظری برگرفته از روش نظریه پردازی داده بنیاد بود و در بخش کمی، آزمون های نظیر همبستگی پیرسون، تحلیل عاملی تأییدی اکتشافی بود که با استفاده از نرم افزارهای SPSS-v21، Smart Pls-v3 و Lisrel-v8 تحلیل شدند. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که از بین ۹ مولفه شناسایی شده ذهنیت فلسفی، گفت و گوی فلسفی و تعلیم و تربیت فلسفی مولفه های تشکیل دهنده، برنامه درسی، معلم، مدیریت، مولفه های تاثیرگذار و تفکر انتقادی، خردمندی و خودکارآمدی مولفه های تاثیرپذیر آموزش فلسفه به دانش آموزان هستند. یافته ها نشان داد که مدل ارائه شده در این تحقیق از برآزش مطلوبی برخوردار است.

واژگان کلیدی: آموزش فلسفه، دانش آموزان، مقاطع ابتدایی

۱. دانشجوی دکتری، فلسفه تعلیم و تربیت، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران. m.abedini1964@gmail.com

۲. * استادیار گروه برنامه ریزی درسی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران. (نویسنده مسئول). esmatrasoli@yahoo.com

۳. دانشیار گروه مدیریت آموزشی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران. snhrm3000@gmail.com

مقدمه

مدرسه جایی است که ارزشمندترین و مؤثرترین سرمایه‌های کشور را در اختیار دارد. با نگاهی به روند کمی و کیفی آموزش و پرورش در تمام جهان و به ویژه در سطح جهان سوم در دهه‌های اخیر، به خوبی متوجه می‌شویم که ارتقای کیفیت آموزش و پرورش، یکی از موضوع‌های فوق‌العاده حساس در این زمینه است (نوری حسن آبادی، سبحانی، هاشم-زاده خوراسگانی و عباس‌پور افدن، ۱۳۹۹). یکی از راه‌های نیل به این اهداف در هر نظام آموزشی تربیت انسان‌های هشیار و آگاه است که برای این منظور، بهتر است برنامه‌های درسی قدرت و توانایی استدلال و تفکر را در دانش آموزان تقویت نموده، به جای انباشتن حقایق و عقایدی که پیشینیان بیان نموده‌اند، تقویت اندیشه فلسفی را در آنان مورد توجه قرار داده و بر توانایی دستیابی به دانایی و آگاهی تأکید نمایند (ضرغامی، ۱۳۸۷: ۱۳). محققان بر این عقیده‌اند که در کیفیت بخشی به امور مدرسه در ابعاد آموزشی و پرورشی باید به بازسازی الگوی روابط درون مدرسه‌ای و آموزش‌های لازم برای توانمندسازی دانش آموزان توجه جدی نمود تا با کمک الگوی مناسب کیفیت بخشی دانش آموزان (توانمند، مستقل، خود رهبر، پژوهشگر و متدین) تربیت کرد (نوری حسن آبادی و همکاران، ۱۳۹۹). در این راستا، یکی از تازه‌ترین و بزرگترین گامی که برای آموزش عملی تفکر انتقادی و با هدف تقویت و بالا بردن مهارت‌های استدلال، داوری و قدرت تمیز برداشته شده است، آموزش فلسفه به کودکان می‌باشد (کلاتری، بنی جمالی و خسروی، ۱۳۹۳: ۳۸).

آموزش فلسفه برای کودکان برنامه‌ای است که با هدف آموزش استدلال و مهارت‌های تفکر به کودکان ارائه شده است و سعی دارد بتواند تأثیری مثبت و ارزشمند بر چگونگی تفکر کودکان و نوجوانان داشته باشد. به طوری که پژوهش‌های متعدد نشان داده است که شرکت کودکان در این برنامه سبب بهبود عزت نفس و ارتقای مهارت‌های ارتباطی کودکان می‌شود (هدایتی، ۱۳۹۳؛ نقل از فتحی، اقدسی احقر و نادری، ۱۳۹۷: ۵۲). این برنامه به کودکان کمک می‌کند که بتوانند تجارب خود را بیان کنند، آنها را بررسی کنند، و نتایجشان را مدنظر قرار دهند (قائدی، ۱۳۸۳: ۲۲). ورلی^۱ (۲۰۱۶) در مطالعه‌ای با عنوان فلسفه و کودکان نشان داد که برنامه آموزش فلسفه برای کودکان می‌تواند در جهت بهبود توانایی استدلال، پرورش خلاقیت، پرورش تفکر انتقادی، پرورش درک اخلاقی و ارزشهای هنری، پرورش شهروندی و رشد مهارت‌های میان فردی و برون فردی بسیار مؤثر باشد (نقل از بنیسی، شمس افند آباد و امامی پور، ۱۳۹۸: ۴۸).

مرور مبانی نظری و ادبیات پژوهشی موجود نشان می‌دهد، آموزش مهارت‌های فکری بالقوه، یکی از باارزش‌ترین حوزه‌های تحقیق و توسعه آموزشی است و با آموزش مهارت‌های فلسفی به کودکان می‌توان به آنها کمک کرد تا خود را برای زندگی آینده آماده کنند (لیپمن^۲، ۲۰۱۷: ۱۰). جهت نیل به این مهم، یکی از مواردی که در اتخاذ شیوه مناسب آموزش فلسفه به دانش آموزان نیازمند توجه است، شناسایی عوامل و متغیرهایی است که آموزش فلسفه به دانش آموزان را تحت تاثیر قرار می‌دهند. در این زمینه متخصصان تعلیم و تربیت معتقدند که محیط یادگیری مناسب از مهمترین پایه‌های کیفیت بخشی محسوب می‌شود و محیط یادگیری مناسب در گروهی (فضای فیزیکی، روانی، اجتماعی) مطلوب در مدرسه توأم با مناسبات انسانی است، یعنی هرگاه فضای مدرسه باز، خلاق و انسانی باشد یادگیری مداوم، لذت بخش و عمیق خواهد

^۱. Worley

^۲. Lipman

بود (نوری حسن آبادی و همکاران، ۱۳۹۹). یکی دیگر از عواملی که در بهبود، توانمندسازی و اثربخشی مدرسه، کیفیت کار معلم و موفقیت دانش آموزان مهم است، رهبری مدرسه می باشد (کلارک و باربر^۱، ۲۰۱۰). به طوری که در این زمینه نتایج پژوهش های موجود نشان می دهد که رهبری آموزشی یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر مدرسه و نتایج یادگیری دانش آموزان از جمله سطح سواد، نتایج امتحانات و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان است (کلاور و بوش^۲، ۲۰۱۶؛ نقل از محمدی، سادات فدوی و فرهادی، ۱۳۹۷: ۲). علاوه بر این، ادبیات پژوهشی موجود نشان می دهد که عوامل آموزشی مانند تجربه معلم (روسکا و همکاران^۳، ۲۰۱۷؛ دارلینگ هاموند^۴، ۲۰۱۷) و نحوه تدریس وی (دارلینگ هاموند، ۲۰۱۷؛ اریکسون و همکاران (۲۰۱۷)، برنامه درسی (اریکسون و همکاران، ۲۰۱۷)، شرایط فیزیکی و تجهیزات (لاوی و نیکسون^۵، ۲۰۱۷)، سبک یادگیری و همچنین ارزیابی های معلمان از عواملی هستند که بر آموزش تفکر دانش آموزان تأثیرگذار است. با توجه به اهمیت آموزش فلسفه به دانش آموزان و از آنجایی که دوره ابتدایی، به عنوان اولین مرحله آموزش همگانی، دانش آموزان را برای دوره های بالاتر آماده می کند و چنانچه از نظر کمی و کیفی در سطح بالاتری ارائه شود، افت تحصیلی و ترک تحصیل در دوره های بعدی، کمتر می شود (سیف، ۱۳۹۱: ۱۶۷). لذا تحقیق حاضر درصدد است تا با شناسایی عوامل موثر بر آموزش فلسفه به دانش آموزان، الگویی برای آموزش فلسفه به دانش آموزان ابتدایی ارائه نماید. بنابراین، محققان در تحقیق حاضر درصدد پاسخگویی به این سوال هستند که مدل مناسب آموزش فلسفه به دانش آموزان چه مدلی است؟

روش پژوهش

روش پژوهش بر مبنای ماهیت داده ها آمیخته (کمی، کیفی) و از نظر هدف کاربردی بود. جامعه آماری پژوهش در بخش کیفی کلیه خبرگان دانشگاهی و صاحب نظران آموزش و پرورش بودند که با استفاده از روش نمونه گیری هدفمند و با در نظر گرفتن اصل اشباع ۲۱ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. ابزار مورد استفاده جهت اجرای تحقیق حاضر مصاحبه نیمه ساختاریافته با ۶ سؤال بود که در ۳۰ تا ۹۰ دقیقه مصاحبه شد و اطلاعات جمع آوری شده با استفاده از نرم افزار MAXQDA تحلیل شدند. در مصاحبه های انفرادی با مصاحبه شونده ها، برای بررسی مقدماتی ۶ سؤال مصاحبه استفاده شد. ضمن این که سؤال های فرعی دیگری نیز در کنار هر سؤال برای درک تجارب شرکت کنندگان در حین مصاحبه مطرح می شد. برای حصول اطمینان از روایی بخش کیفی پژوهش و به منظور اطمینان خاطر از دقتی بودن یافته ها از دیدگاه پژوهشگر، از نظرات ارزشمند اساتید آشنا با این حوزه و متخصصان دانشگاهی که در این حوزه خبره و مطلع بودند استفاده شد. هم چنین به طور هم زمان از مشارکت کنندگان در تحلیل و تفسیر داده ها کمک گرفته شد. همچنین، برای محاسبه پایایی از روش پایایی بین دو کدگذار استفاده شد. در مصاحبه با روش توافق درون موضوعی دو کدگذار، از یکی از اساتید مدیریت آموزشی آشنا به کدگذاری درخواست شد تا به عنوان کدگذار ثانویه در پژوهش مشارکت کند در ادامه

1. Clark & Barber

2. Glover & Bush

3. Roksa, et al

4. Darling Hammond

5. Lavy & Nixon

محقق به همراه این همکار پژوهش، تعداد سه مصاحبه را کدگذاری کرده و درصد توافق درون موضوعی که به عنوان شاخص پایایی تحلیل به کار می‌رود را محاسبه کرد (طباطبایی، جسنی، مرتضوی و طباطبایی چهر، ۱۳۹۲). در این تحقیق پایایی حاصل از دو کدگذار با توجه به محاسبات $77/8$ درصد بدست آمد که بیانگر پایایی مناسب بود. در بخش کمی، جامعه آماری شامل کلیه معلمان مقطع ابتدایی آموزش و پرورش شهر تهران بودند که با استفاده از فرمول کوکران و با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی ۴۲۰ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند. در این بخش به منظور گردآوری داده‌ها از پرسشنامه‌ای محقق ساخته بر گرفته از کدهای حاصل از مصاحبه استفاده شد که با نظرسنجی از معلمان ابتدایی شهر تهران، تکمیل شد. گویه‌های پرسشنامه‌های این پژوهش شامل دو قسمت است: الف) گویه‌های عمومی: در سؤال‌های عمومی هدف کسب اطلاعات کلی و جمعیت‌شناختی پاسخگویان است. این قسمت شامل چهار سؤال است و مواردی مانند جنسیت، سن، تحصیلات، رتبه علمی و سابقه کار در آن مطرح شده‌اند. ب) پرسشنامه محقق ساخته آموزش فلسفه: این پرسشنامه شامل ۴۹ گویه با طیف پنج گزینه‌ای لیکرت می‌باشد که با مرور مبانی نظری و عملی و نیز نتایج مصاحبه‌های اکتشافی (با کدگذاری باز و محوری متون مصاحبه اکتشافی)، تدوین شده است. لازم به ذکر است، در زمان توزیع پرسشنامه پژوهش‌گر در محل حضور داشته و به صورت شفاهی جهت روشن شدن مطلب و گویه‌های پرسشنامه به رفع ابهام برای آزمودنی‌ها مبادرت ورزیده است. در این پژوهش به منظور تعیین روایی پرسشنامه از روایی ظاهری^۱، محتوایی^۲ و سازه^۳ استفاده شد. در روایی ظاهری پرسشنامه‌ها قبل از توزیع توسط پژوهش‌گر، چند نفر از اعضای نمونه و برخی خبرگان دانشگاهی مورد بررسی قرار گرفت. در روایی محتوایی در قالب یک روش دلفی و با کمک فرم‌های CVI و CVR و به کمک ده نفر از خبرگان شامل اعضای مصاحبه‌شونده، خبرگان دانشگاهی، چند نفر از آزمودنی‌ها، محتوای پرسشنامه از نظر سؤال‌های اضافی و یا اصلاح سؤال‌ها مورد بررسی قرار گرفت. فرم CVI نشان داد که همه سؤال‌های آموزش فلسفه به کودکان و عوامل اثرگذار و اثرپذیر آن از نقطه نظر ساده بودن، واضح بودن و مربوط بودن از وضعیت مناسبی برخوردارند (میزان این ضریب برای هر یک از سؤال‌ها بالاتر از ۰.۷۹ بود)؛ همچنین با توجه به اینکه مقدار CVR برای همه سؤال‌ها بالای ۰.۶۲ به دست آمد هیچ سؤالی نیاز به حذف شدن نداشت. در مورد روایی سازه نیز از دو نوع روایی همگرا و واگرا با کمک نرم‌افزار Smart-Pls 2 استفاده شد که نتایج مقادیر به دست آمده، بیانگر روایی همگرا و واگرا بود. همچنین، در این پژوهش پایایی از طریق ضریب آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی^۴ محاسبه شد. مقادیر این دو ضریب برای همه متغیرهای پژوهش بالای ۰/۷ به دست آمد که نشان‌دهنده پایا بودن ابزار اندازه‌گیری بود.

1. Faced Validity

2. Content Validity

3. Construct Validity

4. Composite Reliability (CR)

یافته‌ها

براساس اطلاعات جمعیت شناختی حاصل از شرکت کنندگان در بخش کمی پژوهش از نظر سنی ۲۰٪ از آزمودنی‌ها زیر ۳۰ سال، ۳۳٪ بین ۳۱ تا ۴۰ سال، ۲۸٪ بین ۴۱ تا ۵۰ سال و ۱۹٪ بالای ۵۰ سال بودند. از نظر جنسیت نیز ۴۱٪ از آزمودنی‌ها زن و ۵۹٪ مرد بودند.

تحلیل عاملی اکتشافی

➔ ابعاد و مؤلفه های آموزش فلسفه به دانش آموزان کدامند؟

به منظور استخراج مؤلفه‌های آموزش فلسفه از تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد. در شناسایی مؤلفه‌های آموزش فلسفه در مقاطع ابتدایی، ابتدا باید از این مسأله اطمینان یافت که می‌توان داده‌های موجود را برای تحلیل به کار برد یا به عبارتی، آیا تعداد داده‌های مورد نظر (اندازه نمونه و رابطه بین متغیرها) برای تحلیل عاملی مناسب هستند یا خیر؟ بدین منظور از شاخص KMO و آزمون بارتلت استفاده شد. نتایج نشان داد، شاخص KMO بزرگتر از ۰.۶ بوده و مقادیر تقریباً نزدیک به یک را نشان می‌دهد که حاکی از کفایت حجم نمونه بر اساس شاخص‌های شناسایی شده برای تحلیل عاملی می‌باشد. سطح معنی‌داری ۰.۰۰۰ برای آزمون بارتلت نیز نشان دهنده مناسب بودن متغیر پژوهش برای تحلیل عاملی می‌باشد. در شناسایی مؤلفه‌های آموزش فلسفه در مقاطع ابتدایی براساس نتایج حاصل از بخش کیفی و پرسشنامه‌ی محقق ساخته‌ی ناشی از آن، روی ۴۹ شاخص شناسایی شده تحلیل عاملی اکتشافی انجام شد. نتایج حاصل از تحلیل عاملی نشان داد که از میان ۴۹ شاخص (گویه) موجود، ۹ مؤلفه اصلی قابل شناسایی است که ابعاد و گویه‌های مربوط به هر مؤلفه در جدول زیر نام-گذاری شده‌اند.

جدول ۱: مؤلفه‌های شناسایی شده بعد از تحلیل عاملی اکتشافی

تعداد گویه	بعد	سازه
۶	ذهنیت فلسفی	عوامل تشکیل دهنده
۶	گفت و گوی فلسفی	
۶	تعلیم و تربیت فلسفی	
۵	برنامه درسی	عوامل تاثیر گذار
۶	معلم	
۴	مدیریت	
۵	تفکر انتقادی	عوامل تاثیر پذیر
۶	خردمندی	
۵	خودکارآمدی	

➔ وضعیت موجود آموزش فلسفه برای دانش آموزان مقطع ابتدایی شهر تهران، شرایط علی و پیامدها چگونه است؟

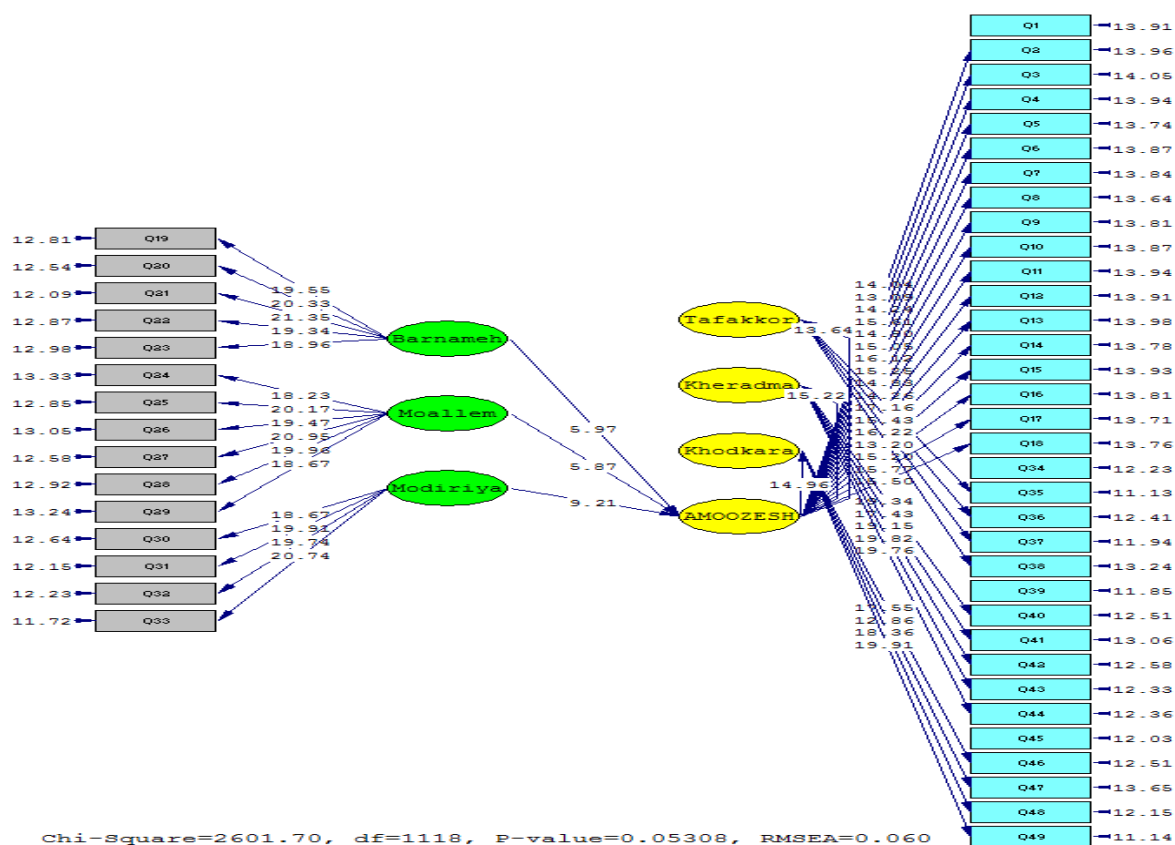
برای اینکه بدانیم وضعیت ابعاد و مؤلفه‌های شناسایی شده در آموزش اخلاق به چه میزان است، با توجه به نرمال بودن توزیع داده‌ها و مقیاس فاصله‌ای متغیرها از آزمون t استفاده شد.

متغیر	بعد	مقدار تی	Sig.	اختلاف میانگین	ارزش آزمون = ۳	
				اختلاف	فاصله اطمینان ۹۵٪ از اختلاف	
				حد پایین	حد بالا	
عوامل	ذهنیت فلسفی	۱۱.۷۵	۰.۰۰۰	۰.۴۵	۰.۳۷	۰.۵۲
تشکیل دهنده	گفت‌وگوی فلسفی	۵.۸۵	۰.۰۰۰	۰.۲۴	۰.۱۶	۰.۳۲
	تعلیم و تربیت فلسفی	۷.۳۰	۰.۰۰۰	۰.۳۰	۰.۲۲	۰.۳۸
عوامل تاثیر گذار	برنامه درسی	۵.۵۱	۰.۰۰۰	۰.۲۴	۰.۱۶	۰.۳۳
	معلم	۴.۱۹	۰.۰۰۰	۰.۱۷	۰.۰۹	۰.۲۵
	مدیریت	۷.۳۱	۰.۰۰۰	۰.۳۱	۰.۲۳	۰.۳۹
عوامل تاثیر پذیر	تفکر انتقادی	۸.۱۸	۰.۰۰۰	۰.۲۹	۰.۲۲	۰.۳۶
	خردمندی	۴.۸۲	۰.۰۰۰	۰.۱۹	۰.۱۱	۰.۲۶
	خودکارآمدی	۷.۴۳	۰.۰۰۰	۰.۲۹	۰.۲۱	۰.۳۷

همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، سطح معناداری در همه مؤلفه‌ها کمتر از پنج صدم می‌باشد و بنابراین فرض صفر با ۹۵ درصد اطمینان برای این مؤلفه‌ها رد و فرض پژوهش تأیید می‌شود. به عبارت دیگر، وضعیت این مؤلفه‌ها در حد مطلوب (با توجه به اختلاف میانگین که اعدادی مثبت هستند) است.

➔ روابط علی بین آموزش فلسفه برای دانش آموزان مقطع ابتدایی شهر تهران، شرایط علی و پیامدها چگونه است؟

برای پاسخ به سؤال فوق از تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد که نتایج حاصل از آن به قرار زیر است:



شکل ۱: مدل ساختاری پژوهش در حالت معناداری ضرایب

همان‌طور که در شکل بالا نشان داده شده است، کلیه مقادیر پارامترهای مربوط به مؤلفه‌های عوامل به همراه بارهای عاملی و ضرایب مسیر نشان داده شده است که مشخص است، تمام بارهای عاملی از وضعیت مطلوبی برخوردار بوده و قابلیت اندازه‌گیری ابعاد آموزش فلسفه را دارند.

➡ وضعیت درجه برازش مدل چگونه است؟

شکل زیر نمودار مسیر برازش شده به داده‌ها را نشان می‌دهد. همانگونه که شاخص‌های χ^2 -دو و RMSEA نشان می‌دهند، مدل اصلاح شده برازش مناسب‌تری را به داده‌ها ارائه می‌کند. خروجی‌های مدل در جدول زیر مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول ۴- شاخص‌های برازش تحلیل مسیر مدل

شاخص‌های برازش		نام شاخص
حد مجاز	مقدار	
کمتر از ۳	۲.۳۳	Chi-square/df
کمتر از ۰.۱	۰.۰۶۰	RMSEA (ریشه میانگین خطای برآورد)
بزرگتر از ۰.۹	۰.۹۸	CFI (برازندگی تعدیل یافته)
بزرگتر از ۰.۹	۰.۹۷	NFI (برازندگی نرم شده)
بزرگتر از ۰.۹	۰.۹۴	GFI (نیکویی برازش)
بزرگتر از ۰.۹	۰.۹۲	AGFI (نیکویی برازش تعدیل شده)

همان گونه که در جدول فوق مشاهده می‌شود شاخص‌های برازش مدل در وضعیت مطلوبی قرار دارد.

بحث و نتیجه گیری

هدف پژوهش حاضر ارائه مدلی به منظور آموزش فلسفه به دانش آموزان بود. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که برنامه درسی، معلم، مدیریت، از مولفه های تاثیرگذار و تفکر انتقادی، خردمندی و خودکارآمدی از مولفه‌های تاثیرپذیر آموزش فلسفه به دانش آموزان می‌باشد که براساس این ابعاد و مولفه‌های شناسایی شده در این تحقیق مدلی تدوین گردید که نتایج حاصل از تحلیل عاملی تاییدی نشان داد که مدل ارائه شده از برازش مطلوبی برخوردار است.

نتیجه به دست آمده از تحقیق حاضر با نتایج مطالعات کم و بیش مشابه صورت گرفته در این زمینه همسو است. از آن جمله می‌توان به پژوهش اریکسون^۱ و همکاران (۲۰۱۷) اشاره کرد که در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که برنامه درسی مبتنی بر مفهوم سازی بر آموزش تفکر انتقادی دانش آموزان مؤثر است. همچنین، در این پژوهش عنوان شد که معلم نیز به عنوان اجراکننده برنامه درسی تاثیر بسزایی در بهبود تفکر انتقادی دانش آموزان دارد. اوتمان و کاسیم^۲ (۲۰۱۷)، نیز در پژوهشی نشان دادند که سبک تدریس معلمان بر اساس اصول اسلامی بر نحوه تفکر دانش آموزان دبستانی تاثیرگذار است. علاوه بر این، در تحقیق دیگری در این زمینه غنی زاده و همکاران (۲۰۷) نشان دادند که عواملی همچون؛ هیجونی، توجه و خودکارآمدی بر بهبود آموزش فلسفه به دانش آموزان مؤثر هستند.

بر اساس نتایج تحقیق حاضر یکی از عوامل مؤثر بر آموزش فلسفه به دانش آموزان، مدیریت مدرسه است. در این باره اشاره به این نکته مهم است که طبق نتایج مطالعات صورت گرفته در حوزه‌ی آموزش و پرورش مشخص شده است که

^۱. Erickson

^۲. Othman & Kassim

توانمندسازی مدیران یکی از ضروری ترین اقدامات مناسب و عامل نجات بخش در شرایط امروزی تلقی می شود که می تواند موفقیت سازمان ها را تضمین نماید. توانمندی مدیران و کارکنان باعث افزایش عملکرد، کاهش هزینه ها، حل اثربخش مشکلات و هماهنگی بیشتر در انجام کارها می شود (اسپریترز^۱، ۲۰۰۸). محققان بر این عقیده اند که با اجرای برنامه های توانمندسازی در مدارس و با تکیه بر توانمندسازی مدیران مدارس می توان رفتار معلم را تغییر داد و در نهایت موفقیت دانش آموزان را بهبود بخشید (زیچنر^۲، ۲۰۰۸؛ نقل از محمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۵). از طرفی، محققان معتقدند که برای ایجاد تغییرات کامل در آموزش، باید با آموزش کارکنان آموزش و پرورش و بویژه، معلمان شروع کنیم (ولیا و فارکا^۳، ۲۰۱۳). این در حالی است که در تحقیق حاضر نیز مشخص شد که یکی از مولفه های موثر بر آموزش فلسفه به دانش آموزان، معلم است. در سازمان آموزش و پرورش، معلمان، نیروی انسانی ماهر هستند که با توجه به تغییرات روز افزون محیط امروز می توانند با ارتقای شایستگی خود به بهبود ارزشهای و توانمندی ها در خود و دانش آموزان کمک کنند (تمدنی جهرمی، ذوالفقاری زعفران و کلانتری، ۱۳۹۷: ۸۰۰). علاوه بر معلم، نتایج پژوهش حاضر نشان داد که برنامه های درسی از دیگر عوامل موثر بر آموزش فلسفه به دانش آموزان است. اهمیت برنامه های درسی در ارتقاء کیفیت آموزش های مختلف تا جایی است که در طول تاریخ همواره از برنامه درسی به عنوان وسیله ای در جهت تحقق و پویایی اهداف و جهت گیری های کلان نظام تربیتی یاد شده است (محمدی پویا، گودرزی، رحمتی نجار کلابی و سنایی نسب، ۱۳۹۶: ۴۶۲).

با توجه به مبانی نظری و تجربی موجود در باب اهمیت آموزش فلسفه به دانش آموزان از یک سو و شناسایی مولفه های تاثیرگذار بر آموزش فلسفه به دانش آموزان از سوی دیگر، می توان اینگونه استنباط کرد که به دنبال شناسایی عوامل موثر بر آموزش فلسفه به کودکان، می توان برنامه های آموزش فلسفه ای تهیه کرد تا با در نظر گرفتن تمام عناصر برنامه درسی، از قبیل هدف، محتوا، نقش معلم و شاگرد، روش تدریس، طراحی، اصول و سازماندهی برنامه درسی از یک سو و از طریق ارائه مفاهیم اساسی فلسفی در قالب سناریوها و داستانهای دارای مضامین فلسفی از سوی دیگر، بتوان به تربیت تفکر انتقادی، نقاد، خلاق، کنجکاو، و کاوشگر در دانش آموزان کمک کرد (سالمی، مجلل چوبقلو و حجتی، ۱۳۹۷). تحقیق حاضر نشان داد که برنامه درسی، معلم و مدیریت، از مولفه های تاثیرگذار بر آموزش فلسفه به دانش آموزان است. بنابراین، بر اساس یافته های تحقیق حاضر می توان چنین نتیجه گیری کرد که با در نظر گرفتن اهمیت هر یک از این مولفه ها در برنامه ریزی های آموزشی و با بکارگیری راهبردهای آموزشی متناسب با آنها می توان به ارتقای توانایی های فکری و شناختی دانش آموزان کمک نمود. با توجه به نتایج حاصل از تحقیق حاضر پیشنهاد کاربردی زیر ارائه می گردد:

پیشنهاد می شود تا مسئولان آموزشی و برنامه ریزی با در نظر گرفتن نتایج تحقیق حاضر، در اتخاذ برنامه هایی برای ارتقاء کیفیت آموزش فلسفه به دانش آموزان، بر نقش معلم، برنامه درسی و مدیریت در این زمینه توجه نمایند.

1. spreitzer
2. Zeichner
3. Velea & Farca

- به منظور ارتقاء آموزش فلسفه به دانش آموزان، پیشنهاد می‌شود تا راهبردها و تسهیلات لازم برای بهبود کیفیت هر یک از این مولفه‌های شناسایی شده فراهم گردد.
- معلمان با اصول تربیت فلسفی آشنا شوند و در این مسیر، کلاسهای ضمن خدمت برایشان ارائه شود.
- برنامه ریزان آموزشی، در برنامه درسی، جایی برای فعالیتهای خود محور در اختیار معلمان قرار دهند.
- از مدیران لایق و آموزش دیده که دارای ذهنیت فلسفی هستند برای اداره مدارس استفاده شود.

منابع فارسی

- بنیسی، ریناز؛ شمس اسفندآباد، حسن و امامی پور، سوزان (۱۳۹۸). تأثیر آموزش فلسفه به کودک بر تحمل ابهام و مهارتهای اجتماعی. *مجله روانشناسی اجتماعی*، ۱۳ (۵۰): ۴۵-۵۵.
- تمدنی جهرمی، مریم؛ ذوالفقاری زعفرانی، رشید و کلانتری، مهدی (۱۳۹۷). ارائه مدلی به منظور نهادینه کردن آموزش و پرورش معنوی در مدارس ابتدایی. *پژوهش در نظام‌های آموزشی*، ویژه نامه بهار ۹۷، ۸۰۰-۸۱۷.
- سالمی، یلدا؛ مجلل چوبقلو، محمد علی و حجتی، سید عبدالله. الزامات طراحی برنامه درسی آموزش فلسفه به کودکان از دیدگاه معلمان دوره ابتدایی شهرستان بناب. *تفکر و کودک*، ۹ (۲): ۷۱-۹۳.
- سیف، علی اکبر (۱۳۹۱). *روان شناسی پرورشی نوین، روانشناسی یادگیری و آموزش*، تهران: انتشارات آگاہ.
- ضرغامی، سعید (۱۳۸۷). مقایسه یا آموزش فلسفه و منطق به روشهای ادغامی و تفکیکی در دوره متوسطه نظری. وزارت آموزش و پرورش. سازمان پژوهش و نوسازی آموزشی.
- طباطبایی، امیر؛ حسنی، پرخیده؛ مرتضوی، حامد و طباطبایی چهر، محبوبه (۱۳۹۲). راهبردهایی برای ارتقاء دقت علمی در تحقیقات کیفی. *مجله دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی*، ۵ (۳): ۶۶۳-۶۷۰.
- فتحی، لیلا؛ احقر، قدسی و نادری، عزت‌الله (۱۳۹۷). تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان به روش پژوهش مشارکتی بر روابط میان فردی دانش-آموزان. *فصلنامه تعلیم و تربیت*، ۱۴۰: ۵۲-۶۴.
- قائدی، یحیی (۱۳۸۳). *آموزش فلسفه به کودکان*، بررسی مبانی نظری، تهران: دواوین.
- کلانتری، سارا؛ بنی جمالی، شکوه السادات و خسروی، زهره (۱۳۹۳). بررسی اثربخشی اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر کاهش تفکرات غیرمنطقی دانش آموزان دختر کلاس اول مقطع راهنمایی شهرستان بروجن. *روانشناسی بالینی و شخصیت*، ۲۱ (۱۱): ۳۷-۴۸.
- محمدی پویا، سهراب؛ گودرزی، حسن؛ رحمتی نجارکلایی، فاطمه و سنایی نسب، هرمز (۱۳۹۶). بررسی رابطه ایدئولوژی برنامه درسی و فلسفه‌های آموزشی با رویکردهای تدریس اساتید یک دانشگاه علوم پزشکی نظامی شهر تهران. *مجله طب انتظامی*، ۱۹ (۵): ۴۶۰-۴۶۷.
- محمدی، محمد؛ سادات فدوی، محبوبه و فرهادی، هادی (۱۳۹۷). ارائه مدلی برای توانمندسازی مدیران مدارس ابتدایی. *فصلنامه مدیریت مدرسه*، ۶ (۲): ۲۰۴-۲۲۳.

- نوری حسن آبادی، کرامت؛ سبحانی، عبدالرضا؛ هاشم‌زاده خوراسگانی، غلامرضا و عباس‌پور اسفدن، قنبر (۱۳۹۹). ارائه الگوی ارتقای کیفیت آموزش با استفاده از فناوری‌های نوظهور در هوشمندسازی مدارس. فصلنامه مدیریت مدرسه، ۸(۱): ۱-۳۰.

منابع انگلیسی

- Darling-Hammond, L. (2017). Teacher education around the world: What can we learn from international practice?. *European Journal of Teacher Education*, 1-19.
- Erickson, H. L., Lanning, L. A., & French, R. (2017). *Concept-based curriculum and instruction for the thinking classroom*. Corwin Press.
- Ghanizadeh, A. (2017). The interplay between reflective thinking, critical thinking, self-monitoring, and academic achievement in higher education. *Higher Education*, 74(1), 101-114.
- Lavy, S., & Nixon, J. L. (2017). Applications, Enrollment, Attendance, and Student Performance in Rebuilt School Facilities: A Case Study. *International Journal of Construction Education and Research*, 13(2), 125-141.
- Lipman, M. (2017). The Institute for the Advancement of Philosophy for Children (IAPC) program. In *History, Theory and Practice of Philosophy for Children* (pp. 3-11). Routledge.
- Othman, M. S., & Kassim, A. Y. (2017). Teaching Practice of Islamic Education Teachers Based on Higher Order Thinking Skills (HOTS) in Primary School in Malaysia: An Overview of the Beginning. *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*, 7(3), 401-415.
- Roksa, J., Trolan, T. L., Pascarella, E. T., Kilgo, C. A., Blach, C., & Wise, K. S. (2017). Racial Inequality in Critical Thinking Skills: The Role of Academic and Diversity Experiences. *Research in Higher Education*, 58(2), 119-140.
- Spreitzer, G. (2008). Toward the integration of two perspectives: A review of social structural and psychological empowerment at work. *Ann Arbor*, 1001, 48109-1234.